

- آغاز تفسیر سوره مبارکه شوری
- شرح سیاق اول سوره تا ابتدای آیه شریفه ۶

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

بسم الله الرحمن الرحيم

آغاز تفسیر سوره مبارکه شوری

تا قبل از این که به آیه ۵۱ تا ۵۳ برسیم که بحث وحی است بتوانیم این فرقه ها و عرفانها را تمام نکنیم که خود بحث وحی خیلی بحث جالب و پر چالشی است.

سوره شورا در مکه نازل شده ۵۳ آیه دارد بر اساس سیاق بندی های جناب علامه آیات ۱ تا ۶ اولین سیاق است. عرض کردیم سور مکی معمولاً کل مطالب اش در اولین سیاق جا می شود بیشتر سور مکی اینجور هستند و در آخرین سیاق جمع می شود. گفتیم فرم دوکی شکل است. اگر یادتان باشد سوره فصلت سوره قبلی بحث اعراض و انکار بود از جانب مشرکین سوره شورا همین طور که گفتیم اصلی ترین مسئله اش، وحی است آیتش هم همین حول و حوش می چرخد یعنی به انواع راه های مختلف بحث وحی را پیش می کشد و اگر بخواهیم بگوییم غرض سوره چه هست غرض صورت توجه به وحی است که از عالم امر است و خود وحی نوعی تکلم از ناحیه خدای سبحان با انبیا و رسل است.

سوره می بینیم که می فرماید: "حم ﴿۱﴾ عسق ﴿۲﴾ كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾" که ابتدا با وحی شروع می کند آخرش هم که همان آیه معروف ۵۱: وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ... تا آخر سوره. بعد دوباره از فاصله سیاق اول تا سیاق آخر به عناوین مختلف از وحی حرف میزند. و کذلک اوحینا ... یک جا می گوید علیکم من الدین... الله الذی انزل ... خوب در چند نوبت از سوره آمده بحث رزق معنوی و بحث و حیانی را که خود وحی است که برای انبیا است را باز کرده و به آن پرداخته است. پس این بحث غرض سوره و سیاق بندیش بود. با اشاره به وحی از سیاق اول و آخر و اشاره به وحی از بین این دو تا سیاق هم اشارات پراکنده به ویژه ای داریم؛ پس نتیجه می گیریم که غرض اصلی سوره پرداختن به این است. که علامه این را چه جوری فهمیدند این است که یک سوره را باید چند بار بخوانند چندین بار از آیه اول تا آخر زیر و رو شود، مرزها فصل ها و متن باید کاملاً بافتش همچنین بررسی بشود و این سیاق و این مرزها تعیین بشود. این است که ما قبلاً عرض کردیم بحث بیان هر سوره مهمترین بخش تفسیر آن سوره است. تمام زحمات علامه در مورد یک سوره در آن بیان به شکل چند خط بیان می شود اما ما شاید خیلی راحت از آن بگذریم، در حالی که لپ مطلب در بیان است اگر شما به بیان سوره توجه داشته باشید کل سوره به راحتی دستتان می آید.

پس وحی محور کلام است اما در آیات دیگر هم به بحث هایی مثل صفات مومنین و کفار و بحث های توحیدی پرداخته می شود. سرانجام مومنین و کفار که هر کدام چه سرانجامی دارند؛ بحث قیامت را دارد پیش می کشد و یک جمله در منطق داریم که حرف حرف می آورد؛ الکلام یجرالکلام درست است که از وحی شروع کرده است اما به هر حال به پیامبران رسیده است، به مومنین و کفار رسیده است به معاد رسیده است و بسط داده است. در واقع بعضی ها می گویند که همه سوره مکی است بعضی ها می گویند که نه چند تا آیه استثنا شده است و در مدینه نازل شده است بحث های تخصصی است که خیلی لازم نمی دانم. "حم ﴿۱﴾ عسق ﴿۲﴾" می دانیم از حروف مقطعه است که در ابتدای ۲۸ سوره و ۲۹ مرتبه آمده است. در تفسیر حروف مقطعه خیلی اختلاف شده است؛ جناب طبرسی امین الاسلام ۱۱ قول را در مجمع البیان بیان کرده است. یازده قول را بر روید بخوانید، من فکر نمی کنم لازم باشد اول و آخرش این است که ما به این نتیجه برسیم که یک رمزی هست بین خدا و پیغمبر که ما خیلی اجازه تفسیر آن حروف را نداریم. علامه هر یازده قول را بحث کرده است و آخرش گفت رموزی است بین خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که از ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به درک آنها ندارند. به همین مقدار که ما حدس بزنیم همین مقدار که بفهمیم هر سوره با حرف مقطعه که شروع شده است آن حرف در کل سوره بیشتر تکرار شده است؛ این یک یافته کامپیوتری است توسط دکتر رشاد خلیفه کشف شده است مثلاً سوره قاف حرف قاف بیشتر از سایر حروف است همین قدر فهمیدیم یعنی همین قدر به آن دسترسی داشته است. آنها یکه آمدند در مشترکات این حروف دقت کرده اند، مضامین سوره ها را در آوردند، یکسری مقایسه هایی کرده اند و یکسری رموزی را به دست آورده اند این دیگر بستگی به میزان درک دارد. اهل سنت از حضرت علی علیه السلام کرده اند که اتفاقاً باید در مجمع البیان هم آمده است هست که برای هر کتابی نقاط برجسته و چکیده ای ست و چکیده قران حروف الفبا است.

"كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۳﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿۴﴾" گفتیم غرض وحی است حقیقتش است، هدفش است و نتایجی که دارد یعنی کل سوره به وحی و حقیقت وحی تعریف آن هدفش و نتایجش می پردازد. پس کذالک اشاره به یک شخص باشد مثلاً، یعنی حضرت رسول اکرم (ص). پس تعریف مطلق وحی هم همچنین به وحی که به آن جناب حضرت پیامبر (ص) شده است، یعنی سوره شوری به وحی ای می پردازد که به حضرت پیغمبر شده است. دقت کنید ما چند نوع داشتیم وحی به سایر انبیا هم داشتیم. در سوره شورا علاوه بر اینکه وحی به سایر انبیا را به طور ضمنی اشاره می کند، به طور تفصیلی به وحی که به پیامبر اسلام به خصوص شده است اشاره می کند. الیک ک به پیغمبر اشاره میکند و الی الذین من قبلک . وحی یک سنت الهیه است در همه سنت های بشر جریان داشته و خاطرتان باشد ما در بحث آفرینش انسان جلسه گذشته عرض کردیم، وحی از زمان حضرت آدم است تا زمان حضرت خاتم و الان که ما آخرالزمان هستیم یعنی این دوره ای که از زمان پیغمبر خاتم تا قیامت هست را ما آخرالزمان می گوییم بحث های ظهور هم در همین مقطع اتفاق خواهد افتاد که هر چند سالی که طول بکشد باید منتظر باشیم. عرض کردیم وحی از زمان حضرت آدم است چرا چون حضرت آدم روح القدس ای است یعنی یک روح قدسی در آن دمیده شده است، چون ظرفیت پذیرش وحی را داشته باشد. مثل یک معادله شیمیایی است یک عنصر نشاندار را داخل معادله جاسازی می کنند که رد این معادله و انجام این معادله شیمیایی را در نتیجه ببینند. و آن عنصر نشاندار روح قدسی است وحی می آید با این روح قدسی ترکیب پیدا می کند و نتیجه می شود وحی به انبیا و وحی کاملش که می شود وحی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

برخی از مفسرین کذالک را اشاره به وحی کرده اند اما نه از آن جهت که وحی است بلکه از جهت مفادش، در حالی که علامه می گوید به وحی ما هو وحی یعنی خود وحی خود حقیقت وحی.

" الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴿٤﴾ " پنج تا از اسما حسنا مقدس در اینجا آورده شده است؛ عزیز حکیم له ما فی سماوات و ما فی الارض العظیم. له ما فی السماوات و ما فی الارض مالکیت است. نام مالک رو اینجور گفته چهار اسم دیگر را به شکل مستقیم آورده این را به این شکل مالکیت خدا را باز کرده است و علامه هم می گویند که خواسته این بحث وحی و سنت جاری آن را که بین مردم است، اینطور تعلیل کند چون وحی عبارت است از یک قانون الهیه که هدایت مردم را به سمت سعادت زندگیشان هم در دنیا و هم در آخرت ضمانت می کند. پس این خدایی که مالک دنیا و آخرت است و وحی را فرستاده باید اینطور ازش یاد بشود. هیچ کسی و هیچ مانعی نیست که خدا را دنیا و آخرت عاجز کند و مانع از این بشود که خدا وحی اش را برای سعادت بشر بفرستد. یعنی ببینید له مافی سماوات و ما فی الارض پایه برای چهار صفت دیگر شده است؛ خدایی که خالق آسمانها و زمین است و مالک آن دوتاست یک وحی فرستاده است، که هیچکس مانع این وحی نمی شود چون خدا عزیز است و هر چی خدا اراده کند میشود. چون خدا هیچوقت امر هدایت بندگان خود را بدون هدف رها نمی کند چون حکیم است یعنی افعال اش همه محکم و متقن است. یکی از آثار متقن بودن عمل این است که عمل طوری باشد که به نتیجه برسد یعنی خدا چون حکیم است چون مالک آسمانها و زمین است وحی را برای تکمیل سعادت بشر فرستاده است؛ یعنی هدفی که خدا دارد را خودش به کمال رسانده است.

حقّ خدای تعالی است که بر بندگان خودش، در امور ایشان به هر طوری که بخواهد تصرف کند چون مالکشان است. و چون حق او هست بر بندگان که به وظیفه پرستش او قیام کنند و خدا ایشان را به بندگی خودش وادار و امر و نهی بکند چون هم علی است بالا مرتبه است و هم عظیم است. ببینید با آن صفت وسط چهار تا صفت طرفین را بسیار زیبا باز کرده است. یعنی چون حکیم است نمیگذارد که کارش ناقص ماند چون عزیز است نمیگذارد که کارش شکست بخورد و چون علی و عظیم است، بندگان او را به خدایی قبول دارند و پرستش می کنند و خداوند آنها را به پرستش امر و نهی میکند همه اینها به اندازه خودشان یک سهمی در تعلیل وحی دارند.

پس خدا از هر جهت ولی بندگان است و غیر از خدا هیچ ولی و نصیری برای بندگان نیست.

"تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِنْ اللَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾" کلمه **يَتَفَطَّرْنَ** ریشه فطر مصدر فطّر است تفاعل. به معنای پاره پاره شدن یا شکافتن است. خوب اینکه آسمان ها از بالای سر مردم پاره پاره می شوند یعنی شکافته می شوند به وسیله چه؟ ببینید کارکرد وحی این است که چون از ناحیه خدای علی عظیم دارد وارد می شود آسمان ها را می شکافد، یعنی فرشتگانی که مأمور وحی هستند این وحی را از عرش دریافت می کنند از همه آسمان ها عبور می دهد تا به زمین برسانند شکافته شدن آسمانها توسط وحی یعنی توسط فرشتگان، منظور این نیست که فیزیکی شکافته بشود منظور این است که این آسمان ها را طی می کند تا به زمین برسانند. خوب می دانید که مبدا وحی خداست و خدا راههایی را از آسمان از مراتب بالای آسمان، عوالمی که بحث کردیم اینجا به درد ما می خورد از عالم ذات عالم عقل پایین تر بیاید ملکوت، وحی به طبیعت بیاید که وحی از آن عالم ذات وارد عالم طبیعت می شود وارد ماده میشود؛ چرا چون خدا قبلاً فکرش را کرده است در عالم ماده چیزی گذاشته است که بتواند این وحی را بگیرد آنها هم روح است. سوره مبارکه مومنون آیه ۱۷: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ.**

چرا می گوید من فوفهن بحث این است که به جهتش هم اشاره بکند چون از جانب خدایی است که مافوق همه چیز است؛ عظمت مطلق دارد. اگر به شکل فیزیکی هم بخواهیم تصور بکنیم اگر آسمان ها بخواهد شکافته بشود از بالا سر شکافته می شود، یعنی هم محسوس است برای ما هم به شکل معنا بهش نگاه شده است.

سوال: منظور از آسمان همین آسمان است یا ملکوت است؟

کل آسمان ها است یعنی از طبقات آسمان در نظر بگیرید عوالم را در نظر بگیرید تا به آسمان زمین برسد و در زمین دریافت کننده هایی مثل انبیا آن را دریافت کنند یعنی قلب پیامبر مرحله آخر نزول وحی است. انگار این فرشته ها این ملائک یک امانت بسیار گرانبغی دارند خیلی نفیس هست با خودشان مواظبند؛ از بالا می آورد دست به دست می دهند طبقات دارند مرتبه دارند می آورند و به قلب پیامبر می رسانند. نازلترین مرحله اش هم لفظ می شود که لفظ مبارک قرآن می شود. پس من فوفهن یک اینک می خواهد بگوید از جانب خدا است که مافوق آنهاست و یکی هم می خواهد بگوید خود وحی عظیم است. از جانب خدای علی عظیم است چون خدا خودش عظیم است پس کلامش هم عظیم است. آسمان ها در هنگام نزول آن قدر این بحث وحی سنگین است یک تشبیه همین جا ممکن است اتفاق بیفتد که آن قدر این وحی عظیم است که نزدیک است که پاره پاره بشوند شکافته بشود چون کلام خدای علی اعلا است و اینها انگار تحمل این کلام را ندارند.

پس مقام بزرگداشت کلام خدا میشود مثل آیه: سوره سبا آیه ۲۳: **حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ**

یا مثلاً یک آیه دیگر شبیه این که انگار اسمانها و زمین خیلی تحمل شان کم است از این بابت و خدا آنها را نگه داشته است و فرشته هایی که تدبیر می کنند آن را نگه داشتند و وحی را عبور می دهند تا به زمین برسانند. **لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ** حشر ۲۱ یا سوره مزمل: **إِنَّا سَأَلْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا**

پس از جهت عظمت وحی و سنگینی و صعوبت آن است که به این شکل گفته است تکاد... نزدیک است که این آسمان ها از عظمت این وحی بشکافند. چرا تکاد آمده یعنی با ت آمده؟ بخاطر سموات جمع مونث است ات دارد فعل برایش مونث می آید. مونث مجازی هم هست. علامه می گوید مفسرین بحث های دیگری کرده اند که ما به آن نمی پردازیم.

وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ شبیه همان آیه سوره غافر است فرشتگان خدا را از هر چیزی که لایق به ساحت قدس اش نیست منزه می دارند؛ با شمردن کارهای جمیل خداوند او را ثنا می گویند. یکی از چیزهایی که لایق ساحت قدس نیست همین است که بندگان خودش را مهمل بگذارند یعنی ناقص هدف را رها بکند و یک دینی که خودش را تشریح کرده است و بین بشر گذاشته است به آن دین هدایت نکند و این با آن حکیم بودن خداوند نمی سازد. پس فرشتگان می آیند همچین خدای حکیمی که کار خود را تمام می کند و به کمال می رساند را ثنا می کنند که چنین خدایی جمیل و پسندیده است.

بعد از خدا درخواست می کنند که اهل زمین را بیمارزد حتما این آمرزش باید اسبابش قبلاً حاصل شده باشد حتما باید طریق بندگی را طی بکنیم و حتماً باید خدا خودش ما را هدایت کند، که در این طریق باشیم. انگار که معنی این درخواست این است که خدا برای ما یک دینی تشریح کرده است بعد کسانی که به آن دین گرایش پیدا می کنند را می آمرزد. خدا به وسیله پیامبران از طریق وحی یک دین را برای ما تشریح کرده است که خودش دارد ما را به سمت آن دین هدایت می کند پس ما اگر بخواهیم مورد مغفرت و آمرزش قرار بگیریم باید بندگی بکنیم و اینکه مشمول دعای این

ملائکه بشویم. پس ملائکه برای اهل زمین طلب مغفرت می کنند برای همه اهل زمین طلب مغفرت نمی کنند، چون در اهل زمین جمعیت زیادی مشرک هستند این طلب برای کسانی است که از قبل راه بندگی را طی کرده اند شبیه همان **سوره غافر : یستغفرون للذین امنوا..** انگار که ملائکه فقط مومنین را اهل زمین و صاحبان اصلی زمین می دانند و بقیه از صدقه سر اینها دارند در روی زمین زندگی میکند. " **أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾** " دوتا صفت مغفرت و رحمت است که ساحت قدسی الهی این جور اقتضا می کند که برای اهل زمین یک کاری را فراهم بکند، یک زمینه ای را فراهم بکند که به مغفرت و رحمت خدا برسد.. انگار خدا خودش برای اینکه بنده ها به مغفرت و رحمت خدا برسند دارد زمینه را فراهم می کند؛ چه جوری این زمینه را فراهم می کند از طریق وحی. یعنی چه جور ما مورد غفران و رحمت الهی قرار می گیریم، این است که وقتی وحی رسید پیامبری آمد و ما را دعوت به دین کرد و از راه تشریح خواست ما را هدایت بکند ما هم حرف گوش بکنیم و بندگی خدا را به جای آوریم.

تند صحبت کردم که مطلب را برسانم، ممنونم از همراهی تان.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم